



ارومیه

به روایت تصویر- دوره قاجار- جلد اول

گردآوری و تحقیق: خلیل مستوفی

سرنسخته: مستوفی خلیل، ۱۳۳۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: ارومیه به روایت تصویر (دوره قاجار) (جلد اول) نویسنده خلیل مستوفی.
 مشخصات نشر: ارومیه: شرکت تعاونی انتشارات دنیای کتاب، ویژه ارومیه، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص:، مصور، ۲۹۰ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۸-۳۹-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: عکس‌ها - ایران - ارومیه
 موضوع: ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. - مصور
 موضوع: ارومیه - مصور
 رده بندی کنگره: DSR ۱۳۹۳ ۲۰۲۳ / ۹م
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۳۳۲۰۲۲۳
 شماره کتابشناس ملی: ۳۵۵۶۹۸۴

عنوان کتاب: ارومیه به روایت تصویر (دوره قاجار) - جلد اول
 نویسنده: خلیل مستوفی، ۰۹۱۶۱۲۹۳۰۱۶ - halilmostofi@gmail.com

ناشر: شرکت تعاونی دنیای کتاب ویژه

سایت: گذار شهرداری ارومیه / www.urmia.ir

نطق: رحلی / تهران: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۸-۳۹-۹

چاپ: اول / ۱۳۹۳ / آیتو: ای: آیرنگ / چاپخانه: اروم هنر / صحافی: فروش

ویراستار: محمد مستوفی، آتوسا خانی

گرافیک: طرح روی جلد، صفحه آرای: هادی ارجمندفجور (آتابای)



به سفارش روابط عمومی و امور بین الملل
 شورای اسلامی شهر و شهرداری ارومیه





بسمه تعالی

مردمی که گذشته ندارند، بی شک آینده‌ای نیز نخواهند داشت. این را باور داریم و از همین رو جغرافیایی را که خداوند در اختیارمان قرار داده است صرفاً خاک و سنگ و آهن و امکانات مادی و موقعیت ویژه و... نمی‌دانیم. ما چیزی فراتر و عمیق‌تر از این مسائل مادی چیزی به نام روح سرزمینمان و شهرهایمان را به ارث برده‌ایم. این سرزمین در عین همبستگی مردمانش دارای خصایص و ویژگی‌های متمایزی است که تشخیص شهرهایمان را به وجود آورده و این تشخیص شهرها همچون شخصیت فردی انسانها و از الطاف خداوند سبحان است.

در این تشخیص چیزی به نام روح شهر امریست که توجهی بیشتر از عمران و آبادسازی آن را می‌طلبد. ارومیه از زیباترین شهرهای ایران و لکن آذربایجان است. خداوند در طول تاریخ نهایت الطاف طبیعی خود را در این منطقه بر ساکنان این شهر ارزانی داشته است. مردمان این شهر در طول تاریخ هم‌افزای آن بوده‌اند که به داشته‌های مادی آن افزوده و آن را توسعه داده‌اند. میراثی معنوی نیز بر جای نهاده‌اند که حفظ، نگهداری و توسعه‌ی آن کمترین وظیفه‌ی میراث‌داران خواهد بود.

اولین دانشکده پزشکی ایران در این شهر تاسیس گردیده، اولین تشریح‌ی غیر دولتی در این شهر منتشر شد. اولین مدرسه‌ی مدرن در این شهر راه اندازی شد و تعدادی از اولین عکاسان ایران نیز در این منطقه زیسته‌اند. ملک قاسم میرزا فرزند ارومیه‌ای فتحعلی شاه نخستین عکاسی بود که به شیوه‌ی داگرتایپ عکاسی کرده است. علی خان والی حاکم ارومیه در عهد ناصرالدین شاه نخستین ایرانی فارغ التحصیل عکاسی، تصاویر نادری از گذشته، آداب و فضای ارومیه‌ی آن عصر به یادگار گذاشته است. این سنت ثبت وقایع از پیرایه‌ی دوام داشته است به طوری‌که ارومیه هم امروز از نظر عکاسی جایگاه ممتازی دارد. نکات ریزی از فضای حالات گذشته‌ی این شهر در این عکسها ثبت گردیده که رساندن آن به نسل جدید کوچکترین کاری است که در برابر روح عظیم تاریخی شهر ارومیه می‌توان کرد. این شهر با تاریخش، ادبیاتش، عملکردش، بناهایش و مردمانش حرفهائی دارد که باید روح ارومیه را درک کسی که آنها را بشنوی مقاومت مثل زدنش در برابر تندبادهای دفاع از هویت تاریخی را در جای جای انقلاب و رهبری با درایت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری نشان داد. خیابانهای این شهر هنوز باکری‌ها و امینی‌ها را به یاد دارند و اینکه چگونه مردم این شهر تهدیدهای مضاعف را در سایه‌ی ایمان اسلامی و باور عمیق به فرهنگ شهادت طلبی از سر گذرانده‌اند. این شهر یک شهر ویژه است، یک شهر متمایز است، یک شهر با روح متعالی است و در انتقال این روح به نسل بعدی اغماض نمی‌توان کرد. هم از این رو شهرداری ارومیه بر آن شده است که مجموعه‌ی حاضر و مجموعه‌های مشابه را که اسناد نادر ارومیه‌شناسی می‌باشند را منتشر کند. بدیهی است که نبل به این مقصود همت اصحاب فرهنگ و خادمان مننی این شهر را می‌طلبد.

امیدواریم که نشر حاضر آغازگر مسیری بلند که به نظر می‌رسد در سالهای گذشته کمی مغفول بوده است. این حس ما را در کارمان بیشتر تهییج می‌کند. هنوز در کوچه پس کوچه‌های این شهر می‌توان تاریخ را دید، چکاچاک شمشیرهای مدافعان این شهر، آمل معماران، نقاشان، منبت‌کاران این شهر، ذکر علما و عرفای آن و تخیل شعرا و نویسندگان و سایر مشاهیر و نیز متادبان و شعرا گویان انقلاب اسلامی از لایه لای تاریخ ما، میراث‌داران کنونی را صدامی زنت. بگوئیم نامیراث دار لایقی برای نیاکانمان باشیم.

محمد حضرت پور

شهردار ارومیه

اولو تاتير نين آديلا

يېغمبرلرين، طايفالارين و خالقلارين كنجميشينين «قوران» داوتر بلمه سي اسلام دينينده تاريخين نه قدر ده يرلي اولدوغونو بيلديري. كنجميشي اولمايان خالقين، شوبهه سيز، گله جه يي ده اولاييلمز، بيز بونا اينانير و بونا گوره «تاتري» نين بيزه يغش انتديبي جوغرافيا بيزيم اوچون يالئيز تورباق، داش، دمير، مادي ثروت، اؤزل بير اور تام و ... معنا داشيمير؛ دوغروسو، بونلار دان داها اوستون و درين، يعني يوردوموز و شهر يميزين روحو آرتيق بيزيم اوره ييميزه هويموشدور.

قاريش قاريش تورباغي مين لرله شهيدين قاني ايله يوغرولموش بو يورد خالقينين بيرليبي ايله ياناشي، شهر يميزين گوركميني يارادان باشقا اؤزل خصوصيت و يوكسك اوزللكلره ماليك دير و بيزيم شهرين گوركمي، اينسان لارين فردى منليبي كيبي، شانلي تاتري نين نعمت لرinden بير دير. بو سنچكين گوركمده شهرين روحو اونون ابادليغي و تيكنيتيسيندن داها آرتيق قايفي طلب ائدر. اورميه ايرانين گوزل شهر لرinden و آذربايجانين اوزوك قاشي دير. «الله» تاريخ بو يو اراضيده خالقيميزا سونسوز طبيعي نعمت لرني تمناسيز باغيشلايميش دير. بوشهرين خالقي تاريخ بو يوردين مادي وارليغيني جو خالديغي و اونو گليشديريبي كيبي. آرخا نسله معنوي ميراث دا ياديگار قويا ييلميشدير كي، اونلارين قوروماسي و گليشديرمه سي وار بئتلرين ان كيچيك وظيفه سي ساييلر.

ايرانين ايلك طيب استيتوتو و ايلك مودرن مدرسه سي بو شهرده تاسيس اولموشدور. ايلك غير دولتي قزنت بورادا يايملاتميش و اؤلكه نين ايلك فتورافچي لاري بورادا ياشاميش لار. «فتحعلي شاه» ين اورمولو اوغلو «مليك قاسيم ميرزا» داگانو نپ مشودلا شكيل چكن ايلك فتورافچي ايدى.

«ناصرالدين شاه» دؤنه مينده اورميه نين حاكيمي «علي خان والي» فتورافچي ليق اوزره ايلك تحصيل آلان اولموش و او دؤنه مين كنجميشي و او تامي ايله باغلي تاي سيز شكيل لر چكميزدير. اولاي لاري ثبت ائتمه گله نه يي كنجميشدن برى آرديجيل شكيله موجود اولموشدور.

بئله كي، اورميه ايندي او پارلاق كنجميشه آرخا لاتاراق فتورافچي ليق اوزره يوكسك بئره ماليك دير. بو شكيل لرده شهرين كنجميشي ايله باغلي اينجه مقام لار ثبت اولموشدور كي، اونلاري گله چك نسله اؤتورمك اورميه شهرين عظملي تاريخي روحو قارشيسيندا آتيلاييله چك ان كيچيك آدديم دير.

اورميه نين اوز كنجميشي، سؤزلو و يازيلى ادبياتي، تيكنيتي لري اورادا اولان فعاليتلر و خالقيني گوز اؤتونه آلاندا اوتون كؤنلونده كي سؤزلري يالئيز روحونو درك ائتمگله حيس ائتمك اولار. فير تينلار قارشيسيندا بير اؤرنك كيبي كؤكس گرمه سي و تاريخي كيملبي قورماسيني آذربايجان و اورميه نين هر قاريش تورباغيندا دويماق اولار.

بئله كي، اسلام اينقلابيندان سونرا اؤزونو اينقلاب و اونون اؤندرينين آماجيني قوروماقدا دوغولتدو. بو شهرين خيابان لاري هله ده باكي رلي، اميتي لري و مين لرله باشقا شهيدلري آنديري و بو خالقين اؤلكه نين قارشيلاشديغي هده لرinden داها آرتيق و فرقلي هده لرلي اسلام اينامي و شهادت كؤنلورونه درين اينامي ايله باشيندان سووموشدور.

بو شهر اؤزل، فرقلي و يوكسك روحلو بير شهر دير. بو يوكسك روحو گله چك نسله اؤتورمكده اسير گهمك اولماز. بونا گوره اورميه نين شهرداريسي (بلديه سي) شهر ي تانيتديرا بيلن تاي سيز سيند اولان بو مجموعه ني و اونا اوخشار باشقا مجموعه لري يايملاماق قرار بنا قلميشدير. يللي دير كي، بو آماجين الده اولونماسي بوشهرين كولتورل و مدني قوللوقچولارينين امكداشليغيني طلب ائدير.

اوماريق كي، بو يايملاناچاق اثر كنجميشده گوزدن قاچيريلميش مسئوليتين باشلانفيجي آماجيندا اوغورلو بير آدديم اولسون.

بو دوغو بيزي چاليشماميزدا داها دا حركته گتيري، چونكي بوشهرين دالداريندا تاريخي بئته گورمك اولار؛ تاريخ يميزين درنليبنده كي شهر ي قورويان لارين قيلينچ سه سلري، معمارلارين، رسسام لارين، نقاش لارين، آغاچ اويماچي لارين اثرلري، عاليملرين و عاريفلرين دوغالاري، شاعيرلرين و يازيچي لارين خيال دونياسا و اسلام اينقلابينين شوعار و ترن لري اينديكي واريتلري سه سله يير. بابالار يميزين لاييقلاري واريتي اولماق آرزوسو ايله.

بسمه تعالی

عروس شهرهای آذربایجان، ارومیه

سرزمین اهورایی ایران قدمتی به دیرینگی بشر دارد، جایی که نیای اولیه بشری برای خویش به عنوان مامن و مساوا برگزید و در این میان آذربایجان پشتیبان گاه فرهنگی این کهن دیار گشت. آذربایجان در طول تاریخ و اعصار قبل از ورود اسلام نگاهبان مقدس ترین اماکن مذهبی و سیاسی این پهنه وسیع فرهنگی بوده و هست و پس از اسلام نیز جایگاه رفیع و ارزشمندی در بن مایه فرهنگی و تاریخی ایران بزرگ داشته و خواهد داشت.

در این بین نگین انگشتی شهرهای آذربایجان، ارومیه نیز بر اساس شواهد و مستندات باستان شناختی دیرینگی به اندازه سکونت اولین استقرارهای بشری جوامع عصر حجر در ایران دارد. بی تردید یکی از قدیمی ترین خانه های ابناء و اجدادی در غار پیش از تاریخی تهمنان با تاریخی حدود پانزده هزار سال قبل، در این شهر شکل گرفت و چه بسا براند شواهدی در نیاکانمان که نشان از دیرینگی این سرزمین کهن را در طول تاریخ، یادآور می گردند.

عروس شهرهای آذربایجان در بسیاری از سفرهای مستشرقین ایرانی و فرنگی مورد توجه بوده و به زیبایی و آبادانی آن اشارات مختلفی گردیده است، شهری که خنده ها و مویه های فراوانی در عمر دراز خویش تجربه کرده است.

هر چند در کتاب ها و سفرنامه های مختلفی بارها و بارها از ارومیه یاد می شود اما بی تردید هیچ گاه این شخصیتها و اماکن تاریخی صرفا از روی نوشتار قابل لمس برای مخاطبین نبوده و بی تردید یک عکس خوب می تواند بیش از چندین صفحه مطلب، گویای حقایق و وقایع تلخ و شیرین باشد.

دوست ارجمند و تلاشگر آقای خلیل مستوفی این بار در حوزه فرهنگ آذربایجان و علی الخصوص ارومیه دست به کار بزرگی زد تا بخشی از هویت تاریخی ساکنین این کهن شهر را جاودانه سازد و در منظر علاقه مندان به فرهنگ، تاریخ و هنر این سرزمین قرار دهد.

جمع آوری بخشی از عکس های شخصیتها و اماکن تاریخی و وقایع شهر کهن ارومیه بی تردید هدیه ارزشمند و اثری ماندگار است که تا نسلها از حافظه ساکنین این سرزمین، پاک نخواهد شد و به عنوان سندی متقن و ماتا در روح و جان عروس شهرهای آذربایجان، ارومیه ماندگار خواهد ماند.

همت بلندش را می ستایم و به داستان پرمهر همه تلاشگران فرهنگ و هنر در عرصه این خاک پر گهر علی الخصوص همکاران وی در خلق این اثر ارزشمند بوسه می زنم.

رضا حیدری

باستان شناس

ارومیه - شهر یور نود و سه

بسم الله الرحمن الرحيم

عکاسی در ایران همانند سایر پدیده های نوین از دوره قاجار آغاز شد، با سرعت دوران آغازین را پشت سر گذاشت و توانست با استفاده از امکانات خود کمک شایانی را در سطح واقعیات و اتفاقات روزمره داشته باشد این در حالی است که این پدیده نو ظهور عصر مدرن تنها پس از سه سال از تولدش در فرانسه وارد سرزمینی شد که شاهان و بزرگانش تشنه استفاده از آن بودند.

موقعیت جغرافیایی ایران و وجود منابع سرشار از جمله عواملی مهمی بودند که باعث سرازیر شدن هیئت های اورپایی و تحفه هایشان به دربار قاجار می شود تا از این طریق هم بتوانند دل شاهان قاجار را بدست بیاورند و هم به هدف های سیاسی خودشان دست یابند. که نخستین این هدایا دو دستگاه دوربین داگرنوتیپ یکی اهدایی از ملکه انگلستان و دیگری هدیه امپراطور روسیه بودند که به درخواست محمد شاه قاجار از کشورهای روسیه و انگلستان به دربار ایران وارد شد، دوربین داگرنوتیپ روسیه که هدیه امپراطور بود زودتر رسید و نیکلای پاولوف دیپلمات جوان روس که به این منظور تعلیم عکاسی دیده بود به تهران آورد و در اواسط ۱۸۴۳ میلادی عکسبرداری در ایران انجام داد.

اما پدیده نو ظهور که از پدری فرانسوی متولد شد در اواخر دوره محمد شاه قاجار وارد ایران گشت اما عمر این شاه قاجار تنها کفاف مشاهده اولین ثمرات این پدیده را داد. به طوری که در اواخر دوران او شخصی بنام ژول ریشار که بعداً ریشار خان معروف شد نخستین کسی بود که دوربین عکاسی را در دربار بکار انداخت و توانست به شیوه داگرنوتیپ (۱) عکاسی کند عمده عکسهای گرفته شده توسط او برتره رجال قاجار بود همزمان با ژول ریشار فرانسوی شخصی ایرانی بنام ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه قاجار اولین ایرانی بود که به روش داگرنوتیپ و بعد ها به روش کلودیون (۲) عکاسی کرد.

عمده فعالیت های عکاسی او ثبت پرتره و گزارشهای تصویری بود که به همراه ناصرالدین شاه قاجار در سفرهای او انجام میداد همچنین آلبومی از ملک قاسم میرزا که در سال ۱۲۶۶ قمری در ییلاق جاجرود که از همراهان ناصر الدین شاه بود که بعد از شش ماه به او تقدیم گردیده است که این آلبوم به شماره ۲۳۲ در آلبوم خانه موزه کاخ گلستان محفوظ می باشد روند روبه رشد عکاسی بعد از محمد شاه قاجار و در دوران ناصر الدین شاه به اوج شکوفایی خود رسید طوری که شاه قاجار که شیفته هنر بود و همین شیفتگی او باعث گردید که به عکاسی به دید جدی بنگرد او نه تنها از عکاسی برای آگاهی و اطلاع از اوضاع و احوال کشور استفاده میکرد بلکه با انجام اقداماتی باعث پیشرفت این رشته در زمینه های مختلفی شد که بعضی از آنها در زیر اشاره می شود:

ایجاد عکاسخانه مبارکه دولتی در کاخ گلستان - تاسیس عکاسخانه عمومی در تهران - ثبت گزارشهای تصویری مستند از سراسر ایران توسعه عکاسی در زمینه های علمی و تکنیکی - تالیف و ترجمه کتاب های مربوط به عکاسی پایه گذاری نوشتن شرح بر عکس و بایگانی آنها در آلبوم های مختلف مجموعه ای غنی و مستندی را که به دست ما رسیده، پدید آورد. بسیاری دیگر از جمله اقدامات ناصر الدین شاه برای پیشرفت این رشته در ایران بوده است.

گرچه بسیاری از این حرکات در زمان خود جز اقدامات پیشرو در کل تاریخ عکاسی دنیا می باشد اما عدم جدی گرفته نه شدن آنها در دوره های بعدی علت اصلی عقب ماندگی عکاسی در ایران در زمینه های زیبایی شناسی از همتیان خود میباشد.

عکاسان آن دوره با خلق تصاویر و جاودانه ساختن اتفاقات آن روزگار نقش برجسته خویش را ایفا نموده اند، تصاویری که از ابنیه و عمارات آن دوران به جا مانده وضعیت زندگی مردم و پوشش زنان و مردان، ثبت تصاویر از بزرگان و رجال والیان حکومتگر که برای مطالعات و اطلاعاتی در مورد قاجار در اختیار پژوهشگران قرار میدهد.

در این میان ارومیه به عنوان یکی از شهرهای مهم آذربایجان نقش به سزایی را در تاریخ عکاسی ایران ایفا کرده است بطوریکه که عکاسان بسیاری از این شهر برخاسته اند که تلاش و فعالیتهای آنها بر کسی پوشیده نیست

از نخستین عکاسان قاجار آن دوران ارومیه می توان به: ملک قاسم میرزا، علی خان والی، میرزا محمد کریم خان صنیع السلطنه متخلص به هشیار فرزند میرزا مصطفی خان بهاءالملک افشار، میکائیل عکاسباشی که به سال ۱۲۹۶ قمری از حبیب اله خان سرتیپ (بیگلربیگی) عکاسی کرده، سیمون آیرم از عکاسان مسیحی ارومیه که عکاسی را از میسیونرهای مسیحی در ارومیه آموخته بود، حسنعلی میرزا خان زاده علیخان عکاس مخصوص حضور همایون، عکاس جنرال آجودان حضور، عکاس خان زاده خان بابای الحسین، نظر خان میرزایف از آشوریان مسیحی ارومیه، میرزا محمد خان فوتوغرافیچی که از شخصیت های مهم آذربایجان غربی و ارومیه عکاسی کرده، عکاسخانه زاربا (این عکاسخانه را سه تن به نامهای سانیا زاربا و گریشا زاربا و الوریسا زاربا اداره می کردند)، عکاسخانه یونان که توسط دیمتری توکمکیتیس از مردم یونان بنیاد شده بود و سپس از آنجا به تهران منتقل شد، اشاره نمود.

در پایان شرح بیوگرافی عکاسان ارومیه را به طور مختصر در ذیل می آوریم:

شاهزاده ملک قاسم میرزا

نخستین ایرانی، پس از ریشارخان با همزمان با او دوربین عکاسی در دست گرفته و به شیوه داگرنوتیپ عکسبرداری کرده، شاهزاده ملک قاسم میرزا، بیست و چهارمین پسر فتحعلی شاه است.

ملک قاسم میرزا، در دوم جمادی الثانی ۱۲۲۲ مق چشم به جهان گشود، او برادر تنی ملک منصور میرزا بیست و ششمین پسر فتحعلی شاه بود. مادر این دو شاهزاده، بیگم خانم پانزدهمین همسر فتحعلی شاه و دختر امامقلی خان افشار بیگلربیگی ارومیه بوده است.

این شاهزاده پس از رسیدن به سن بلوغ به آذربایجان رفته، در دستگاه حکومتی برادرش عباس میرزا نایب السلطنه وارد شده و در سال ۱۲۴۳ مق حاکم ارومیه گردید، ولی به علت بدرفتاری با مردم، عباس میرزا او را از حکومت عزل کرد.

وی در سال ۱۲۴۸ هـ. ق یک سال پیش از مرگ عباس میرزا به امر فتحعلی شاه از تبریز به تهران آمد و برای دستیاری برادرش نایب السلطنه به خراسان فرستاده شد، ولی پس از مرگ او (۱۲۴۹ هـ. ق) دوباره به آذربایجان بازگشته، زندگی در آن سامان را از سر گرفت و به سال ۱۲۵۰ هـ. ق که پدر روحانی جاستین پرکینز (Rev. J. Perkins) نخستین کشیش و مبلغ پروتستان آمریکایی که همراه همسر خود به ایران آمد و پس از یک سال درنگ در تبریز و فراگرفتن زبان فارسی و ترکی و آسوری، همراه دکتر و خانم گرانت (Dr. J. Grant) به اورمیه رفت، در این زمان ملک قاسم میرزا که سمت بازرسی حکومت را داشت در آنجا بود، در نزد این کشیش آمریکایی زبان انگلیسی را نیک فرا گرفت، کار مسیونرهای آمریکایی در اورمیه سخت گرفت و قهرمان میرزا فرمائی در حمایت آنان خطاب به نجفقلی خان حاکم اورمیه صادر کرد و ملک قاسم میرزا نیز به پشتیبانی آنان قیام نمود، خود او نیز مدرسه ای در شیشوان بنیاد نهاده، یک معلم ارمنی به نام «دیاکر» را که از هندوستان آورده بود به اداره آن گماشت، چنانکه ملک قاسم میرزا به مسیونرهای آمریکایی توصیه می کرده است که آنان باید تنها بر فرزندان نسطوریان توجه کنند و از پذیرفتن شاگردان مسلمان در مدرسه شان خودداری نمایند زیرا تنها در این صورت از ناحیه مسلمانان در امان خواهند بود ولی ظاهراً آنان به این توصیه ملک قاسم میرزا گوش ندادند و پیشامدهای ناگوار برای آنان روی داد و او ناچار شد با محمدمشاه مذاکره نماید و شاه فرمائی در حفظ و حمایت کشیشان ینگلی صادر کرد. در همین فرمان، محمد شاه ملک قاسم میرزا را به منصب مدیریت مدارس آذربایجان منصوب کرده، به پرکینز دستور می دهد سطح تعلیمات خود را در مدارس بالا برده در تعلیم تاریخ و جغرافیا و هندسه و ریاضیات بکوشد.

از این تاریخ به بعد بسیاری از ارمنیان و آسوریان به مذهب پروتستان گرویدند و کلیسای فرقه پروتستان در تبریز و اورمیه بر پا گردید و همین کار انگیزه آن شد که کاتولیکهای فرانسوی و دربار واتیکان نیز در برابر آنان مبلغانی به ایران گسیل دارند، اما به سال ۱۲۵۶ هـ. ق قهرمان میرزا در می گذرد و ملک قاسم میرزا جسد او را به قم حمل می کند و بهمن میرزا که حاکم بروجرد بود جای قهرمان میرزا را به دست می آورد و ملک قاسم میرزا نیز جای بهمن میرزا را می گیرد، بنابراین در این سال وی هم حاکم اورمیه بود و هم حاکم بروجرد، ولی در سال ۱۲۶۰ هـ. ق بر اثر شکایت مردم باز از حکومت اورمیه معزول گردیده خانه نشین شد و احتمال می رود این معزولیتهای پی در پی به انگیزه عدم سازش اخلاق و رفتار آزادمنشانه او با روش زندگی و معتقدات مردم آن زمان بوده است.

پس از درگذشت محمدمشاه که به سال ۱۲۶۴ هـ. ق روی داد، میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام مقدمات جلوس و حرکت ناصرالدین شاه کم سن و سال را از تبریز به تهران فراهم آورد. وی هنگام حرکت از تبریز به سوی تهران به علت آشنایی که با روحیه و علم و ترقی خواهی ملک قاسم میرزا داشت با درخواست از شاه جوان او را به فرمانروایی آذربایجان برگماشت.

حکومت ملک قاسم میرزا در آذربایجان به علت اغتشاشها و شورشهای سالهای نخستین پادشاهی ناصرالدین شاه با دشواریهای چندی روبرو شد. در رجب سال ۱۲۶۵ هـ. ق ملک قاسم میرزا از حکومت آذربایجان معزول و به جای او حمزه میرزا حشمت الدوله مامور ایالت آذربایجان شد و چنین پیداست که ملک قاسم میرزا پس از عزل در تبریز نمانده، راهی تهران شده است زیرا در تابستان یا اوایل پاییز همان سال در اردو کشی ناصرالدین شاه به بیلاق جاجرود از همراهان شاه بوده و در آنجا از سرپرده شاه و پیشخدمتها و زنان حرم عکس برداشته و شش ماه بعد آنها را آلبوم ساخته و در شانزدهم رجب ۱۲۶۶ هـ. ق تقدیم ناصرالدین شاه کرده است.

در مقدمه این آلبوم که به شماره ۲۲۲ در آلبومخانه گلستان محفوظ است نوشته شده: «پیشکش بنده آستان شهریاری ملک قاسم میرزا به تاریخ شانزدهم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۶۶»

این آلبوم ۱۰۱ برگ دارد که تنها ۲۴ برگ آن به کار گرفته شده است و برخی از عکسهای آن از جای خود برداشته شده و تنها نام اشخاص به خط بیگانه ناصرالدین شاه که گاه اشتباهات املائی هم دارد در زیر آن ها باز مانده است و از عکسهای گرفته شده توسط ملک قاسم میرزا تنها هشت قطعه به شرح زیر در آلبوم باقی مانده است:

۱. عکس کودکی هشت یا نه ساله به شیوه استئوسکوپیک که در زیر آن نوشته شده «شوهری»، «غلام بچه»
 ۲. عکس «خابگاه (خوابگاه) قصر اندرون طهران»
 ۳. عکس «سلطان الزاکرین (الناکرین) اصفهانی و پسرهایش»
 ۴. عکس میدان ارک طهران و برج جهان نما، باغ، عمارت
 ۵. عکس «عبدالمحمد میرزا» که خط خورده ناخواست و به «محمد علی خان» تصحیح گردیده، صاحب عکس مردی است نشسته با جامه شال ترمه و خنجر بلند بر روی زانو و دستی به کمر و دست دیگر روی زانو نهاد و کلاه بلند و جلیقه و پاپیون پوشیده است.
 ۶. علی رضاخان که منظور عکس جوانی عضدالملک است و او کلیجه شال ترمه پوشیده و کلاه بلندی بر سر دارد و بر صندلی نشسته و یک دست و بازوی خود را روی میز که پوشش آن قلابدوزی است نهاده است، در این عکس علیرضاخان (۱۲۳۸ تا ۱۲۳۸) حدود بیست و هفت هشت سال دارد که با زمان برداشته شدن عکسها (۱۲۶۵ هـ. ق) تطبیق می نماید (پ ۷)
 ۷. عکس «آقا اسمعیل پیشخدمت باشی سلام» تنه مردی با ریش و سبیل انبوه و کلاه پوستی، نشسته بر روی صندلی
 ۸. «آقا عباس پیشخدمت» مردی نشسته با چشמהای نیم بسته و ریش و سبیل انبوه و کلاه پوستی
- در این آلبوم، عکسهای دیگری از پیشخدمتها و دکتر تولوزان دیده می شود که در زمانهای بعد برداشته، در این آلبوم قرار داده اند.
- ملک قاسم میرزا دوستار هنر بوده و به نقاشی عشق می ورزیده است، تابلوهای فراوانی فراهم آورده بوده که باعث تعجب فلاندن گردیده بود.

در پایان سرگذشت ملک قاسم میرزا با شناسایی کلی که از او به دست دادیم می توان ختم و یقین کرد که این شاهزاده به علت سفر به اروپا و تحصیل در فرانسه در روزگاری که اختراع دوربین عکاسی موضوع صحبت روز بود و مراوده او با اروپاییان در ایران و توجهی که به دانشها و فرهنگ نوین داشته است چنانکه نظر ما نیز بر آن است، نخستین ایرانی است که دوربین عکاسی در اختیار داشته و نخستین عکسبرداری به شیوه داگرتیپ و سپس کلدیون را در ایران انجام داده است.

شهریار عدل در یادداشت‌هایی که درباره برخی آلبوم‌های کاخ گلستان فراهم آورده و آنها را در کتاب عکاسان پیشگام در ایران به نویسندگی مرحوم ذکاء چنین می نویسد:

«علی قلی میرزا ملک قاسمی فرزند امامقلی میرزا پسر ملک قاسم میرزا می گوید که برادر بزرگش نصرالله میرزا حدود بیست صفحه نقره ای کار نشده و حدود چهار پنج صفحه نقره ای عکس دار داشت گذشته از آنها یک صفحه نقره ای دیگر بود که بر روی آن عکس ملک قاسم میرزا دیده می شد و در حسینه مرحوم امامقلی میرزا نگهداری می گردید و جعبه دوربین ملک قاسم میرزا که به علت بازی کودکان با آن خراب شده بود نیز موجود بوده است.

عبدالله ملک قاسمی فرزند نصرالله میرزا چند سال پیش از صفحه نقره ایی که عکس ملک قاسم میرزا بر روی آن ثبت شده بود عکسی برداشته که در اینجا به لطف ایشان و شهریار عدل به چاپ رسیده است. در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش در روستای شیشوان که از زمان ملک قاسم میرزا ملک خانوادگی بوده و در راه تبریز - مراغه در ۹۵ کیلومتری تبریز و متصل به عجب شیر است جمعی ریخته خانه های نصرالله میرزا را پس از غارت آتش زدند در آن میان همه صفحه های نقره و جعبه دوربین عکاسی اگر نه سوخته باشد به هر صورت ناپدید گردیده و از میان رفته است.»

ملک قاسم میرزا حدود پنجاه و پنج سال زیسته و پیرامون سال ۱۲۷۷ ه.ق چشم از جهان فرو بسته است. ملک قاسم میرزا کتابی نیز در مورد عکاسی هم نوشته، کتاب "فوتوگرافی و یادشتهای ثبت و وقف آن" که مولف آن ناشناخته است و تاریخ تالیف اش پیش از سال ۱۲۷۴ ه.ق می باشد که نسخه مضبوط آن در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) نگهداری می شود که آقای کریم امامی بر این باور است که این رساله قدیمی تالیف ملک قاسم میرزا است.

علی خان والی

علی خان فرزند محمد قاسم خان والی فرزند دوستعلی خان معیرالممالک فرزند حسینعلی بیگ بسطامی به سال ۱۲۶۲ ه.ق در تهران زاده شد. در سال ۱۲۷۱ ه.ق که پدرش قاسم خان از ژنرال کونسولی قلیس بازگشته به سمت مستشاری سفارت همراه عباسقلی خان نوری سفیر کبیر برای تهیت جلوس الکساندر امپراطور روسیه به پترزبورگ رفت و پس از بازگشت سفیر نخست وزیر مقیم و سپس با سمت وزیر مختاری در پترزبورگ ماند، علی خان که همراه پدر بود، در آنجا مشغول تحصیل زبان فرانسه، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه و عکاسی شد.

در سال ۱۲۷۷ ه.ق (۱۸۶۰ م) که قاسم خان از ماموریت مزبور استعفا داد با فرزندش علی خان به گردش و سیاحت در برلین پایتخت پروس (آلمان)، بروکسل، پاریس و لندن پرداخته از راه ماری و استانبول و تبریز و زنجان و قزوین به تهران آمد.

در سال ۱۲۸۸ ه.ق. که والی به پیشکاری فارس و پس از احضار ظل السلطان مستقلا به حکومت آنجا برقرار شد، علی خان در تهران ماند و پس از درگذشت پدرش (یازدهم محرم ۱۲۸۹ ه.ق) در سال ۱۲۹۶ ه.ق که صاحب دیوان از پیشکاری آذربایجان معزول گردید، علی خان همراه گروهی با ولیعهد مامور آذربایجان شد. علی خان در این ماموریت به حکومت مراغه منصوب شد و چون دوربین عکاسی همراه داشت در این سفر به گرفتن عکسهای گوناگون پرداخته با چسباندن آنها در آلبومی بزرگ شروع به تدوین یکی از بهترین مجموعه های عکس در ایران کرد.

ابتدا در تبریز از برخی مکانها و دوستان عکسهای یادگاری خوبی برداشته، در دوازدهم رجب همان سال روانه مراغه شد، در آن شهر نیز هر زمان فرصت دست می داد از مکانها و اشخاص عکسهای مختلف بر می داشت، علی خان در حکومت مراغه با مردم به خوبی رفتار نموده مردم شهر را مجذوب خود ساخته و ماموریتش مدت بیست ماه طول کشید، در این بین فتنه شیخ عبید الله کرد شیر پیش آمد که خود داستان درازی دارد.

علی خان به علی یک ماه پس از نوروز سال ۱۲۹۸ ه.ق به تبریز آمده از حکومت مراغه استعفا داد. وی در تبریز در خانه امین لشکر اقامت گزیده، مشغول سیاحت و عکاسی شد و مدتی جز این اشتغالی نداشت.

در این هنگام امیرنظام چون قصد سرکوبی اشرار سرحدات را داشت برای اینکه در عیاب او در ولایات آذربایجان پیشامد ناگواری روی ندهد مجلسی به نام "مجلس دولتی آذربایجان" از روسای ادارات حکام ولایات پدید آورده نظامت و اجرای اوامر مجلس مزبور را به علی خان واگذار کرد.

در ۱۸ شوال سال ۱۲۹۸ ه.ق در پی بیماری حصه مصطفی قلی خان قراگوزلو ملقب به اعتماد السلطنه حاکم ارومیه که منجر به مرگ وی گردید، علی خان به حکومت آن سامان برقرار شده به طرف ارومیه حرکت کرد، پس از ورود به ارومیه در باغ تاریخی دلگشا (مهمترین باغ تاریخی ارومیه و محل استقرار فعلی ستاد لشکر ۶۴) مستقر گردید و تا آخر جمادی الاول ۱۳۰۰ در حکمرانی آن باقی ماند.

در سرکشیهای مناطق حکومتی خود همه جا عکس های جالب و گوناگون گرفته، گزارشهای مصوری به حضور شاه می فرستاد و بر اثر این کوششها و گزارشها به دریافت دستخطی از شاه به سال ۱۳۰۱ ه.ق نایل گردید.

در سال ۱۳۰۲ جمشید خان ماکویی را نایب حکومت خوی نموده خود به شهر ارومیه رفت و پس از اتمام حسابهای معوقه و گرفتن مفاسد حساب از راه ساوجبلاغ (مهاباد) و صائین قلعه و گروس روانه ی تهران گردید و سپس به خوی باز گشت.

علی خان در اوایل پاییز این سال به سرکشی ایو اوغلی و دیدن گور دانیال در کلیسای وانگ در کرانه ی ارس بدان سوی رفت و عکسهای جالب از آنجا گرفت و نصب آلبوم خود نمود. علی خان در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۰۳ به تبریز عزیمت کرد و شش ماه و نیم در این شهر توقف کرد و در ذیحجه ی این سال برای رفع تعدی فرزندان سلیمان خان با مردم صابین قلعه بدان ناحیه رفته در ضمن مسافرت به همه ی مکانهای تاریخی سر راه سرکشی کرده عکس برداشته شرح آنها را دقیقاً ثبت و ضبط می نمود.

به ویژه از تخت سلیمان و بنا و دریاچه آن عکسهای خوبی تهیه کرد تا در ششم ربیع الثانی ۱۳۰۴ دوباره وارد تبریز شد، چون در این هنگام اغتشاشاتی در منطقه ی ارومیه روی داده بود، امیر نظام مجدداً او را به حکومت آن شهر منصوب داشته با حکمی مورخ ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۴ روانه آن دیار نمود. در این سفر علی خان عکاسی نیز به نام "آقا علی" همراه خود به ارومیه برد و در رفع اغتشاشات

و شورشها کوشید.

طول زمان حکومت دوم علی خان در شهر ارومیه دو سال و هشت ماه بود. در مراجعت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان که علی خان حاکم باروسای ایلات و عشایر و اعیان ارومیه تا جلفا به پیشواز شاه رفته بود.

تغییر حکومت یافته علی خان به حکومت اردبیل و حسام الدوله به حکومت ارومیه برقرار شدند و علی خان در تاریخ پانزدهم صفر ۱۳۰۷ وارد اردبیل گردید.

علی خان در همه ی ماموریتها و مسافرتها و حکومتها که برایش پیش می آمده همواره دوربین عکاسی را همراه داشت و در سفر مانند دانشمندی دقیق از هر موضوع جالب توجه از قبیل تیپ ها و چهره ها و اوضاع طبیعی و مراسم و ساختمانها و قلعه ها و مقبره ها و آثار تاریخی و معاریف و غیره عکس گرفته در آلبومی بزرگ می چسباند و اطلاعات مربوط به هر یک را در زیر یا کنار آنها یادداشت می کرد.

بدینسان در طول چهل سال زندگانی پر تحرک خود مجموعه ای مشتمل بر دو هزار قطعه عکس با شرح و تفصیل فراهم آورده که یکی از منابع گرانهای اواخر سده ی سیزدهم و اوایل سده ی چهاردهم هجری به شمار می رود. اما علیخان بنا به روایت خودش در ابتدای آلبوم عکس که از خود به یادگار گذاشته است اطلاعات دقیقی در اختیار ما قرار می دهد، عکسهای او امروزه در کانون دید محققان قرار گرفته است.

تاریخ نویسی علی خان در حاشیه ی عکسها در صفحه ی ۱۲۵ آلبوم متوقف می شود اما عکسها همچنان ادامه دارد. در آلبومخانه ی گلستان چندین مجلد آلبوم از عکسهای علی خان به شرح زیر است: ۱. آلبومی به شماره ی ۲۹۴ (۷۳۱۵) شامل ۶۹ قطعه عکس همه در سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ه.ق از صابین قلعه، خوی، سلدوز، سلماس، ماکو، تخته پل و خیابان بیرون شهر خوی میدان توپخانه و تلگرافخانه ی مبارکه ی خوی دروازه شهنق (دروازه چرس)، خرابه کلیسای واقع در کلیسا کندی آواجق، کلیسای وانگ و مدفن دانیال پیغمبر در کنار رود ارس.

۲- آلبومی به شماره ۲۱۲ (۷۲۳۳) که در آن نوشته شده: "آلبوم اردبیل - تقدیم خاک پای فلک فرسای مبارک همایونی روحنا فداه" عکسها در سال ۱۳۰۷ ه.ق. به دست علی خان حاکم اردبیل و مشکین گرفته و آلبوم شده و تقدیم گردیده است.

۳- آلبومی به شماره ۲۲۲ (۷۲۴۶) که در محرم سال ۱۳۰۷ ه.ق. تقدیم شده است.

علی خان در سال ۱۳۲۰ ه.ق چشم از جهان فرو بست.

بازمانده علی خان والی قاسم خان ملقب به سردار همایون نیز پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه سن سیر فرانسه به خدمت نظام درآمد و در هنگام کودتا به درجه سر لشگری رسیده، در سال ۱۳۱۲ ه.ش در ارومیه دار فانی را وداع می کند. فرزند قاسم خان سرتیپ علی والی در تدوین و نگهداری آلبوم علی خان نقش مهمی داشته و نوشته هایی که با خودکار آبی رنگ در آلبومی که در دانشگاه هاروارد آمریکانگهداری می شود، موجود است، از آن وی می باشد که بیشتر آن عکسها را برای استفاده محققان در سایت گذاشته اند.

کامران عدل عکاس هنرمند معاصر که از خویشانندان سببی علی خان می باشد در مجله "جغرافیا" زیر عنوان "علی خان حاکم" نوشته است: «آثاری که از علی خان حاکم به نظر می رسد نمونه کوچکی از کار عظیم اوست که طی سالیان دراز برای یکایک آنها زحمت کشیده و طی این دوران از فکر خود دور نشده است و به کمالش کردن آن کوشیده. بدون اغراق او شاید اولین عکاسی باشد که محیط زیست انسانی و طبیعی را بدون آنکه وظیفه اش باشد، عکسبرداری کرده است. شایان توجه است که او در زمان خود پی به این مهم برده به سبب تحصیلاتش در رشته ی تاریخ و جغرافی و تلفیق این رشته ها با فن عکاسی که هنوز دوران طفولیت خود را طی می کرده کاری عظیم انجام داده. حتما او در آکادمیهای تاریخ و جغرافی دیده که محققان و کاشفان برای آشنا کردن مردم با آنچه که ندیده بودند از نقاشی کمک می گرفته اند و از آنجا که با نکته بینی از حد تصویرش متوجه بوده این تصاویر چقدر دور از حقیقت می باشند از اینرو عکاسی را به کمک گرفته. برای آنکه پی به اهمیت این موضوع بیرید باید بدانید در این دوران یعنی یکصد و سی سال پیش عکاسی در جهان فقط یک هنر پرتره بود و بسیار اندک بوده اند عکاسانی که از طبیعت آنهم به خاطر ثبت یک تصویر زیبا عکسبرداری می کرده اند. وسایل سنگین تهیه ی شیشه ی حساس و مشکلات دیگر باعث می شدند که عکاسان از این کار پرهیز کنند و تعداد انگشت شماری عکاس آنهم نه به طور سیستماتیک عکاسی تاریخی یا جغرافیایی انجام می دادند ...»

اگر از او چند عکس به یادگار مانده بود تصور می کردیم که این یک تصادف بوده ولی از آنجا که صدها عکس از او به جا مانده که هر کدام از این تصاویر گویای مسئله ای در غرب ایران هستند، پی می بریم که او در کار خود یک خط و یک هدف مشخص را طی کرده و حدود چهل سال این کار را ادامه داده است. آنچه که به اهمیت کار او می افزاید یادداشتهایی هستند که عکسها را همراهی می کنند و تماشاگر این بار با مسائل تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی با دیدی نو برخورد می کند.

برخورد او در مقابل آثار باستانی بافت دهات و طبیعت مسائل اجتماعی و ایلاتی مسائل مذهبی پرتره هایی از روسای عشایر و شخصیتهای آن زمان می باشد. نتیجه آن حدود دو هزار عکس می باشد که هر کدام از آنها شاهکار فنی و هنری می باشد. علی خان والی بدون شک اولین عکاس تحصیل کرده ی ایرانی می باشد و کار او صفحه هایی زرین بر تاریخ هنر و تحقیقات ایران به شمار می آید.

میرزا محمد کریم خان صنیع السلطنه افشار

میرزا محمد کریم خان صنیع السلطنه افشار متخلص به "هشیار" فرزند میرزا مصطفی خان بهاءالملک افشار وزیر عدلیه اعظم زمان ناصرالدین شاه از مردم ارومیه با همه ی نقض عضو شنوایی جوانی جالب توجه و هنرمندی خود ساخته بوده است. از آنجا که او گذشته از عمل عکاسی در عالم نقاشی و چهره پردازی نیز استادی از خود نشان داده و نقاشیهای هنرمندانه ای از او در دست است که کمتر کسی می داند که نقاش آنها کیست، از اینرو کوتاه شده ی شرح حال او را که یکی از آشنایانش در ضمیمه ی شماره ۳۴ روزنامه اختر به چاپ رسانیده عینا با همان عبارت های نویسنده اش در اینجا می آوریم: تولد میرزا کریم خان را ۱۲۶۳

قمری دانست.

فرزانه جوانی از اهالی این سامان (ارومیه) میرزا کریم خان نام که نژاد از خانواده جلالت و نتیجه دودمان نبالت (خجالت) دارد با راقم الحروف معاصر و مجاور مالوف است. هم اکنون سال عمرش به چهل رسانیده پدر بزرگوارش مرحوم میرزا مصطفی خان بهاءالملک افشار استاجلو که در عهد دولت سه پادشاه... خدمات عمده و نمایان کرده و کفایت و لیاقت فراوان به کار برده تا به درجه ی عالیہ ی وزارت عدلیہ ی عظما نایل آمده و در همان اوان بدردود جهان نموده و از جانب مادر نیز نسب به محمد عیسی خان افشار قاسملو می برد این جوان نجیب در شانزده سالگی به یلوری فوج جدید افشار منصوب و برقرار گردید و بارها مأمور ساخلوی سرحدات بوده در آراستگی فوج و انتظام مهمام مرجوعه اهتمام تمام به عمل آورده از بزرگان تحسین و آفرین شنیده پس از چندی همت بلندش از یلوری سرباز تافته به قصد جانبازی و سرافرازی به آستان بلند حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والا ولیعهد (مظفرالدین میرزا) دامت شوکتہ شتافته قصاید غرا به عرض رسانیده مورد مرحمت گشته به منصب پیشخدمتی سرافراز گردید چون لختی قلیل در این شغل نبیل سپری کرد.

روزی سواره ملتزم رکاب حضرت مستطاب ولیعهدی بوده در صحرا به جهانیدن تکاور از جوی چهار پنج ذرعی حضورا به لفظ گوهر بار گذشته بود که "اسب کریمخان پر دارد" در همان ایام به منصب نیابت پیشخدمت باشبگیری ارجمندی و سربلندی حاصل نموده ... اکنون قریب پانزده سال می باشد که اختیارا ترک خدمتگزاری نموده و مفتخرا به نام نوکری حضرت مستطاب اشرف... والا پدر او میرزا مصطفی خان که سمت محرری در وزارت خارجه داشته است.

وی چنانکه از تواریخ آن روزگار و مکاتبات مستقیم او با سلاطین وقت بر می آید شخصیتی غیور و درستکار و رجلی پاکدامن و نامدار عصر خود بوده و مشاغل چون وزارت آذربایجان غربی (ولایات ثلاث) نیابت وزارت خارجه وزارت و حکومت کناره (مازندران و گرگان و سمنان و دامغان و شاهرود) را بر عهده داشته است. بعد از عزل حاج علی خان اعتماد السلطنه به وزارت عدلیہ اعظم منصوب گردیده و به روزگار اشتغال در آن مقام به سال ۱۲۹۱ ق رخت از این جهان بر بسته است.

بهاءالملک پنج پسر و یک دختر داشت که بزرگترین آنان میرزا علی خان منظم الدوله ی والی صاحب سیف و قلم و خداوند علم و علم (به قول محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در المائر والاثار) و فرزند سوم او میرزا کریم خان صنیع السلطنه صاحب همین ترجمه است.

صنیع السلطنه که در شعر (هشیار) تخلص می کرده و علاوه بر شاعری در نقاشی و هنر عکاسی نیز دست تمام داشته است این جوان هوشمند که فن عکاسی را فراگیرد پس روز بر نیامد که بدون آموزگاری از روی قواعد کتاب در مکنون عربی که در آن فن نگاشته شده به تکمیل آن علم همت گماشت و طیب خاطر در چند روزی تمامت انواع عکس را از (آبی کولودیونی) و (خشکه بریتانیا) به طور خوب و به طرز مرغوب یاد گرفت قدرت و مهارتش در این صنعت طوری بود که توانست یک دوربین عکاسی بسازد و از عکسهایی که با همان دوربین گرفته در نزد برخی بازماندگان قطعاتی موجود است.

در بخش علوم تجربی به قوانین فیزیک و شیمی آشنا بوده و نقاشی بر آینه. این شاعر عکاس و عالم به علوم تجربی از روزگار کودکی یا اوایل جوانی ناشناخته گردیده و از این حس مهم مطلقا بی بهره بوده است در باب علت گر شدن او گفته می شود که در ایام کودکی بر سبیل بازی کلاه برفی ساخته و بر سر گذاشته و در این کار کودکانه اعصاب شنوایی وی به کلی مفلوج گردیده و از کار افتاده است و روایت دیگری نیز هست که می گویند در آغاز جوانی به سبب صباحت منظر مورد عنایت یکی از بانوان حرم ناصرالدین شاه واقع شده و چون ماجرا معلوم شاه قاجار گردیده به فرمان وی او را بدین گناه چندان چوب بر سر زده اند که از نعمت شنوایی محروم مانده است و از آن پس همه را از راه حرکت لبها آموخته و علی رغم فقدان این حس مهم از سر آمدن روزگار خود شده است.

او مشاغل دولتی صنیع السلطنه در آغاز کار سپاهیگری و خدمت در دستگاه ولیعهد (مظفرالدین میرزا) و از این گونه امور بوده است و در شورش اکراد و فتنه شیخ عبیدالله بدنهاده (۱۲۹۷ ه ق) به سبب تدابیر صائیہ ی این جوان پاک نژاد میدان تاخت و تاز آن گروه انبوه محدود گشت و در دو سه شب آخری محاصره ی شهر اورمی که تابان عبیدالله در تاریکی شب یکی یکی از خندق گذشته می خواستند زیر برج شهر را نقب زنند این جوان هنرمند دریافته و به اقتضای استعداد فطری به نوک چند چوبه ی تیر گویی از پنبه به بزرگی لیمویی با سیم نازک استوار کرده آن را به نفت سپید آلوده پس از آن آتش زده از عقب سبیه (دیوار دفاعی) و روی بارو به توان کمان و به نیروی بازو به لب خندق انداختی در هر نقطه که اقتضای تا نیم ساعت روشنایی دادی و تا دوپست سیصد گام مسافت اطراف را روشن نمودی و بدین وسیله قلعلگان از در مدافعت در آمده اهل خروج را از پای بروج دور کردند.

در غائله شیخ عبیدالله که به سال ۱۲۹۷ ه ق اتفاق افتاده وی از آن آگاهیهایی علمی خود بهره گرفته و شمخالهایی ساخته که از داخل شهر ارومیه به اردوی شیخ پرتاب می کرده و تا رسیدن نیروهای امداد در راه تسخیر شهر از سوی کردهای یاغی مانع بزرگی به وجود می آورده است.

به همین مناسبت در شعر دیگری تاثیر نیروی امدادی اقبال السلطنه ماکویی را در ختم غایله و شکست شیخ عبیدالله ناچیز شمرده و می گوید این تدبیر اقبال الدوله افشار قاسملو و سرداران خود شهر بود که موجبات شکست شیخ را فراهم آورد نه اقبال السلطنه سردار ماکو که به دستور میرزا حسین خان سپه سالار والی آذربایجان برای نجات ارومیه آمده بود و نیز اشاره دارد به اینکه نیروهای اقبال السلطنه پس از فرار شیخ خود چندان لطامات و صدمات بر اهل ارومیه وارد آوردند که اگر شیخ نیز پیروز شده بود کاری بیش از آن نمی کرد.

صنیع السلطنه قسمت پایانی عمر خصوصا روزگار پیری را در ارومیه گذرانده مانند دیگر فرزندان بهاءالملک با درآمد املاک موروثی پدیری زندگی می کرده و در ضمن مقام صاحب منصبی را نیز مانند دیگر صاحب منصبان روزگار قاجاریان همواره محفوظ می داشته است. روشن می شود که از اقبال هشیار در شعر بیشتر به غزل و هزل مایل بوده و اشعاری نیز به ترکی و عربی دارد.

این هنرمند در سال ۱۳۲۲ ق. که در ارومیه به سال وبا معروف است در حالی که از ترس ابتلا به این بیماری به یکی از قراء ملکی خود بنام "سنجی" واقع در نالوچای گریخته بود در همان روستا به وبا مبتلا و در گذشته است.

از مجموعه خصوصی اینجانب در پشت یکی از عکسها، تصویر محمد کریم خان ایستاده در کنار دوربینش دیده می شود که به همراه چندین عکس دیگر در این کتاب گنجانده می شود.

نویسنده کتاب تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران؛ استاد یحیی ذکا در مجموعه خود از عکسهای میرزا کریم خان تنها دو قطعه عکس را در اختیار دارد که پرتره تمام قد حاجی حسام الدوله امیر تومان را با جبهه شال بطانه خنر نشان می دهد که زیر یکی از آنها نوشته شده:

«عکس جناب جلالتماب اجل اکرم آقای حسام الدوله امیر تومان مد ظلالا العالی که در عکاسخانه ی جناب معظم له چاکر جان نثار محمد کریم فلک زده ی افشار المشهور به نایب پیشخدمتباشی بلا رسم و موجب حضرت اقدس امجد اسعد والا ولیعهد روحی قدها تبرکا و تیمنا برداشته ۱۳۰۷»

آخرین عکسی که در اینجا آورده از آلبومهای گلستان است (پ ۲۷۱) و در زیر آن نوشته اند: «پسرهای بهاءالملک» که ظاهراً مقصود میرزا علی خان والی (نشسته) و برادرش میرزا کریم افشار (ایستاده) است. ولی به نظر ما نویسنده ی زیرنویس اشتباه کرده است و هر دو شخص نشسته و ایستاده یک نفر هستند. از معاینه دقیق عکس چنین بر می آید که با یک حقه متداول عکاسی سروکار داریم حقه ای که بعداً در سینما زیاد به کار برده شد. عکاس روی دو نیمه شیشه بدون حرکت دادن دوربین دو بار عکس برداشته و در هر نوبت نیمی از شیشه را پوشانده بوده و در این میان موضوع پس از تغییر لباس جای خود را عوض کرده است پس باید بگوییم: «یکی از پسرهای بهاء الملک».

نظر خان میرزا یوف

لازار فرزند یعقوب که سپس به نظر خان میرزایوف (لازار - نازار - نظر) شهرت یافته از آسوریان نستوری ارومیه است که به سال ۱۲۹۲ هـ ق (۱۸۷۵ م) در این شهر چشم به جهان گشود.

خانواده ی نظر خان از ملاکان این شهر و مالک روستای سنگر بیگلربیگی بودند که به کارهای کشاورزی و بازرگانی با کشور روسیه ی تزاری اشتغال داشتند و مرتباً در میان تفلیس و اورمیه در رفت و آمد بودند. رابطه ی بازرگانی با تفلیس باعث گردید که نظر خان تحصیل خود را در این شهر به انجام رسانیده زبان روسی و علم عکاسی را در آنجا به خوبی فراگیرد.

در یکی از سفرها نظر خان روی علاقه به کشور و دولت خود در تفلیس عکس پادشاه ایران را به طور تمام قد که در آن هنگام کاری دشوار بود بزرگ کرده با یک سرویس ظروف چینی غذاخوری و چایخوری که بر روی آنها نیز تصویر نیم تنه ی شاه چاپ شده بود همراه خود به ایران می آورد و به زحمت زیاد با کاروان به تهران حمل می کند و روزی عکس شاه و ظروف چینی را به دربار برده تقاضای شرفیابی می نماید و همه ی آنها را تقدیم می دارد شاه پس از مشاهده ی هنر دست او می پرسد: «اینهارا برای چه ساخته و برای چه آورده ی؟» نظر خان در پاسخ می گوید: «تنها روی علاقه به ایران و به اعلیحضرت ساخته ام و تقدیم می دارم.» شاه می پرسد: «چه می خواهی؟» نظر خان می گوید: «در زیر سایه ی اعلیحضرت همه چیز داریم. چیزی نمی خواهم» شاه می پرسد: چند فرزند داری و چه می کنند؟» پاسخ می دهد: «دو غلام زاده دارم و فارسی و فرانسه می خوانند.» شاه از بی نیازی نشان دادن نظر خان و پاسخهای او خوشش آمده به وزیر دربار دستور می دهد یک فرمان خانی به نام او صادر کرده او را عکاس رسمی دربار قرار دهند و نیز از خالصه ی یورت شاه در ارومیه یک باغ انگور (که سپس «باغ خان» نامیده شد) و ده طناب ملک مزروعی به نظر خان بدهند و نیز دستخطی می نویسند که پسران او هر وقت خواستند بتوانند از کتابخانه ی ولیعهد در تبریز هر کتاب فارسی یا فرانسه که احتیاج داشتند بگیرند و استفاده کنند و بدینسان نظر آقا - نظر خان - می گردد و از آن پس هر گاه شاه یا ولیعهد به ارومیه مسافرت می کرد او از نخستین کسانی بود که به پیشواز رفته عکس می گرفت و مورد مرحمت واقع می شد.

نظر خان با آنکه گفته می شود هیچگاه کارگاه عکاسی بنیاد ننهاده و عکاسی را پیشه خود قرار نداده بود ولی با علاقه به کار عکاسی می پرداخت و از خانواده و دوستان و کسان سرشناس ارومیه عکسهای فراوانی گرفته است. وی به سال ۱۳۳۵ هـ ق (۱۹۱۶ م) چشم از جهان فرو بست و در ارومیه به خاک سپرده شد.

در مجموعه ی مرحوم یحیی ذکا، عکسی از کار دست او موجود است که گروهی از قفل به تنان را در مراسم عاشورا با کفن سفید نشان می دهد و متأسفانه بعثت رنگ پدیدگی و آب دیدگی قابل چاپ نیست. در پشت همین عکس آرم عکاسی میرزا یوف چاپ شده که تصویر آن را در این کتاب آوردیم (پ ۲۷۳). آرم مذکور عبارت است از نقش سه مدال که بر روی یکی از آنها تصویر دو مخترع عکس «نیپس و داگر» و بر دیگری تصویر «تالپوت» و در سومی درون برگ زیتون نام نیپس و داگر به خط لاتین نقش گردیده و گویا عکاس آنها را در نمایشگاهی در روسیه یا اروپا به دست آورده بوده است. نیز دو حرف اول نام و نام خاندانش «I.M» به صورت حروف بزرگ و تزئینی و نیز نام کاملش با حروف لاتین (Mirzaeff lazar) و واژه ی (perse) در زیر آنها نوشته شده است. در قسمت پایین آرم نام عکاس به خط فارسی با عبارت «فیدوغراف لازار میرزا یوف ایران» به صورت واژگون چاپ شده است.

میرزا محمد خان فوتوغرافچی

میرزا محمد خان فوتوغرافچی از عکاسان قدیمی و معاصر دوره مشروطه در شهر ارومیه بوده و نویسنده قطعه ای از عکسهای او که یک مهمانی از روسیان و انگلیسها و دیگران در خانه ی اعتمادالدوله از رجال و حکام ارومیه را نشان می دهد (پ ۲۷۵) در اختیار دارد که مهر او به فارسی و حروف لاتین در گوشه ی پایین سمت راست عکس نهاده شده و تاریخ ۱۳۳۰ هـ ق دارد.

عکاسخانه زاریا: این عکاسخانه را سه تن به نامهای سانیا زاریا و گریشا زاریا و والودیا زاریا در ارومیه در نیمه ی دوم دهه ی ۱۳۰۰ هـ ش اداره می کردند. سانیا سپس در تهران عکاسی باز کرده پس از دوره ی دموکراتها در آذربایجان به کشور شوروی رفت و دو تای دیگر در ارومیه مقازه ی خواربار فروشی دارند. از عکسهای این عکاسخانه مرحوم یحیی ذکا قطعه ای را دیده است که عکس شاه بختی را با برخی از معاریف رضائیه پیشین نشان می دهد و مهر او به صورت «عکاس فوتو زاریا داویدویچ ۱۳۱۲ رضائیه» در پشت عکس آمده است که همین عکس نزد اینجانب موجود می باشد که در جلد دوم آورده خواهد شد.

عکاسخانه یونان: این عکاسخانه نیز در ابتدا در شهر ارومیه توسط دیمتری توکماکتیس از مردم یونان بنیاد یافته بود و سپس از آنجا به تهران منتقل شده در خیابان پهلوی سابق بالاتر از چهار راه امیر اکرم مستقر گردید. عکاسخانه ی یونان پنجاه سال سابقه ی کار در ایران داشت و توکماکتیس در اوایل انقلاب به کشور خود بازگشت و اکنون عکاسخانه را یک تن ایرانی اداره می کند. از دیگر عکاسان می توان: میکائیل عکاسباشی ۱۲۹۶ قمری - سیمون آیرم از مسیحیان ارومیه - حسینعلی میرزا خانه زاد علیخان عکاس مخصوص حضور همایون - عکاس جنرال آجودان حضور - عکاس خانه زادخان بابای الحسین، را نام برد. از همه کسانی که اطلاعاتی درباره این عکاسان دارند خواهشمند است در اختیار اینجانب گذاشته تا در چاپهای بعدی مورد استفاده و مجموعه ای کامل در اختیار علاقه مندان قرار دهیم.

۱- **داگروتیپ** نخستین روش موفق در ثبت عکس های دائمی و استفاده ی تجاری از عکاسی است.

در این شیوه از عکاسی، به یک صفحه ی نقره ای مدتی بخار می دهند تا قشر نازکی از یدور نقره بر روی آن قرار بگیرد سپس این صفحه را در دوربین گذاشته و عکس برداری می کنند.

این روش را لوئی داگر مخترع و عکاس فرانسوی در سال ۱۸۳۷ میلادی اختراع کرد. شیوه ی عکاسی داگروتیپ که نخستین بار در فرانسه رواج یافت، داگروتیپ (به فرانسوی: daguerreotype) نخستین روش موفق در ثبت عکس های دائمی و استفاده تجاری از عکاسی است.

در این شیوه از عکاسی، به یک صفحه نقره ای مدتی بخار می دهند تا قشر نازکی از یدور نقره بر روی آن قرار بگیرد سپس این صفحه را در دوربین گذاشته و عکس برداری می کنند.

۲- **روش کلودیون تر:** روی شیشه ای تمیز و بدون خش با محلول کلودیون که ترکیبی از پنبه باروتی حل شده در اتر و الکل بود را پوشانده و سپس آن شیشه با یدوریتاسیم و نیترات نقره حساس می شد. قبل از خشک شدن شیشه آن را در دوربین می گذاشتند و بر روی آن عکس می انداختند پس از ظهور و ثبوت شیشه، تصویر منفی بر روی آن پدید می آمد. شیشه را برای محافظت از خراش با ورنی می پوشانند. از این شیشه به روش کنتاکت بر روی کاغذ نمکی یا آلبومینه تصویر به دست می آید. ابداع این روش را به سال ۱۸۵۱ م به اسکات آرچر انگلیسی نسبت می دهند).